

آغاز سال جدید، تغییر فصل، نوشدن زمین و زمان و بانگ بیدارباش طبیعت، می تواند و باید سرآغازی بر تحول احوال فردی، اجتماعی، سازمانی و حرفه‌ای ما معلمان نیز باشد. چه همراهی و هم‌گامی با این تحول طبیعی، انرژی و توانی مضاعف را برای نوجویی و تحول‌خواهی رقم می‌زند. اما تحول‌خواهی در آموزش و پرورش طی سالیان گذشته هر گاه از شعار فراتر رفته، حداقل به تغییرات ساختار سازمانی و حداکثر به تغییر کتاب‌های درسی محدود و منحصر شده و دو عنصر اساسی تعلیم و تربیت یعنی «معلم» و «فضای مدرسه» مورد غفلت قرار گرفته است.

طی حداقل یک دهه گذشته سیاست‌های جذب، آموزش، ارتقا و نگهداشت معلم دچار نوعی آشفتگی و نابسامانی بوده است. این درحالی است که طی همین مدت، تحولات شگرفی در سطح جهان از نظر علمی - آموزشی و نیز تغییر و تحولات اساسی در داخل کشور از نظر نیازها، علاقه‌ها، نگرش‌ها، روش‌ها و رسانه‌های آموزشی به وقوع پیوسته است که آموزش و پرورش به‌طور کلی و مشخصاً معلمان به‌عنوان عنصر اساسی هدایت و راهبری آموزشی از آن به دور مانده‌اند. این موضوع در مورد معلمان و دبیران علوم اجتماعی به‌طور حادثری به چشم می‌خورد. زیرا در نظام آموزشی موجود، درس علوم اجتماعی و به تبع آن معلمان و مدرسان آن حاشیه‌ای و «درجه دو» محسوب می‌شوند و بنابراین از اعتبار و منزلت پایینی برخوردارند. به‌همین دلیل نیز در سیاست‌های جذب، دانش‌افزایی، ارتقا و نگهداشت کمتر به اهمیت نقش و جایگاه این گروه از معلمان در آموزش و تربیت شهروندان آینده توجه می‌شود. قصه فرودستی درس علوم اجتماعی و معلمان و دبیران آن داستان پرآب چشمی است که در این مختصر نمی‌گنجد و به‌طور مبسوط در آینده به آن خواهیم پرداخت.

اما عنصر دوم مورد غفلت در برنامه‌ها و سیاست‌های ناظر بر تحول در آموزش و پرورش که تناسب با چنین ایام فرحبخش و روح‌افزایی نیز دارد، فضای مدرسه است. همچنان که گفته شد، پیش از این بیشتر از محتوا و متن کتاب درسی انتظار تحول‌آفرینی وجود داشته است و به همین دلیل نیز، هر از چندی کتاب‌ها دستخوش تغییر شده‌اند، اما کمتر به «متن مدرسه» توجه شده است. درحالی که به نظر می‌رسد اهمیت متن مدرسه برای چنان تحولی بسیار مهم‌تر از صورت فنی و خشک محتواهای رسمی کتاب‌های درسی باشد. چرا که دانش‌آموزان آنچه از متن فضا و مناسبات مدرسه یاد می‌گیرند، بسیار بیشتر از دانسته‌هایشان از کتاب‌های درسی است. این قبیل دانسته‌ها، به‌عکس محتواهای درسی که بعد از امتحان به فراموشی سپرده می‌شوند، با ذهن، روح و زندگی دانش‌آموزان گره می‌خورند و انباشت می‌شوند. به‌همین خاطر نیز کمتر از خاطرهای می‌روند و چه بسا به یک سرمشق هویتی برای زندگی آینده دانش‌آموزان تبدیل شوند.

اما متن مدرسه با چنین اهمیتی در حوزه آموزش و تعلیم و تربیت، کمتر هدف برنامه‌های تحولی سال‌های اخیر قرار گرفته است. فضای فعلی اغلب مدارس ما از نظر جامعه‌شناختی به‌طور کلی «ناشاد»، غم‌انگیز، خسته‌کننده و فاقد حداقل معیارهای دلپذیری و خوشایندی است. این تصویر را هم فضای اجتماعی و هم فضای فیزیکی مدرسه به‌خوبی بازتاب می‌دهد. تعاملات خشک، رسمی و

نگاهی به ابعاد مغفول مانده تحول آموزشی

شادسازی مدرسه



کمتر صمیمانه بین عناصر اصلی مدرسه شامل دانش آموز، معلم، مدیر و کادر اجرایی، مناسبات بعضاً تبعیض آمیز و ناعادلانه مبتنی بر بی اعتمادی و پیشداوری های فرهنگی، چهره خسته و گرفته معلم به دلیل اشتغالات متعدد و دغدغه های معیشتی در کنار ظاهر آشفته و نامرتب او، فرصت کمی که مدرسه برای تبادل نظر، بحث، پرسش و نقد فارغ از هرگونه ترس، تهدید و تنبیه فراهم می کند و میدان کمی که مدرسه برای تنوع و تکثر نیازها، علاقه ها و گرایشات دانش آموزان و معلمان قائل است، تقلیل یافتن مناسبات مدرسه با والدین و اولیای دانش آموزان به روابط مادی و پولی - کالایی، در کنار فضای فیزیکی سفت و سخت سیمانی و آجری تقریباً اکثر مدارس با کمترین فضای سبز طبیعی برای طراوت و تلطیف روحی دانش آموزان و معلمان و با حداقل امکانات آموزشی، بهداشتی، ورزشی، و ... همه و همه فضای مدارس امروز ما را ناشاد، و غیردلپذیر کرده اند. از همین روست که اکثر دانش آموزان و معلمان به استقبال هر نوع تعطیلی با دلیل و بی دلیل و موجه و ناموجه مدرسه می روند.

چنین مدرسه ای با چنان معلمانی قاعدتاً نمی تواند نقش و کارکردهای خود را در زمینه تعلیم و تربیت نسل آینده و نیز رشد و شکوفایی استعداد های نوجوانان و جوانان کشور به خوبی ایفا کند. بنابراین نیازمند آن است که به طور جدی در برنامه های تحول و سیاست های کیفیت بخشی مورد توجه قرار گیرد. یکی از ابعاد مهم چنین برنامه هایی باید دلپذیری، لذت بخشی، شادسازی و شوق انگیزی فضای مدرسه باشد. انجام چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند نوعی تغییر نگرش در مسئولان آموزش و پرورش و نیز مدیران و معلمان است که «شادی» و نشاط را مساوی سبک سری، لابلالی گری و سطحی نگری تلقی نکنند و یا براساس نوعی پیشداوری، شادی را مغایر با آموزه های دینی و معنوی نپندارند.

گذشته از این و در کنار حل مسائل اساسی و برنامه های بلندمدتی که بحث آن گذشت، مسئولان آموزشی و مدیران مدارس باید در تقویم فرهنگی - اجتماعی مدرسه برنامه های شاد طراحی و به مناسبت های مختلف چون اعیاد و جشن ها بهای بیشتری بدهند و از فرصت های متنوعی چون مسابقات، جشن فارغ التحصیلی، جشن پایان سال و... برای تلطیف و طراوت فضای مدرسه استفاده کنند. حداقل این است که برنامه ها و فعالیت های شاد، مفرح و شوق انگیز باید سهم و وزنی بسیار بیشتر از آنچه هم اکنون در فضای اکثر مدارس ساری و جاری است، داشته باشند. زیرا یادگیری، آموزش، خلاقیت و رشد نیازمند فضایی انرژی بخش، امید آفرین، شاد و پرتحرک است، نه انفعال، گوشه گیری، غم، افسردگی و عزای.

بهار و بانگ بیدارباش طبیعت و فصل رویش، جوشش و جشن نیز چنین پیامی را سرمی دهد. پس بیایید در هم گامی با طبیعت و همراهی با نسل نوجوان و جوان کشور، فضای مدارس را شاد، لذت بخش، خواستنی و دلپذیر کنیم.

سردبیر

